

بایدها و نبایدهای داستان کودک و نوجوان

داستان کودک و نوجوان در شیوه شکل گیری و دارا بودن عناصر داستانی با داستان بزرگسال تفاوتی ندارد. آنچه این نوع داستان را با دیگر داستانها متفاوت می کند توجه به مخاطب و ویژگیهای جسمی و روحی و اندیشگانی این گروههای سنی است. در ادامه به عمومی ترین ویژگیهای این داستانها اشاره خواهد شد.

زبان

کودک و نوجوان با توجه به ویژگیهای روانشناسی و داشتن دایره واژگانی محدود نیازمند زبان ویژه خود برای برقراری ارتباط با متن است. اگرچه هر ساله با عبور از مقطعی سنی به مقطعی دیگر دایره دریافت‌های ذهنی و واژگانی کودک فزونی می‌یابد، محدودیت دانسته‌های آنها به ویژه در حوزه واژگان مشهود است.

به نظر می‌رسد که برای رشد کودک و نوجوان در هر متن ادبی باید حدود ده درصد واژه تازه و نزدیک به گروه سنی کودک اضافه شود. برای اثربخش بودن یک اثر ادبی و برقراری ارتباط با مخاطب باید به زبان آن گروه سنی توجه کرد از مصداق‌های این توجه استفاده از جمله‌های کامل و کوتاه، استفاده از لحن کودکانه، دوری از پیچیدگی‌های ادبی، قرارگیری ارکان جمله در جای خود و استفاده از واژه‌های مناسب است.

از دیگر جهت به دلیل آنکه کودک در حال آموزش زبان است و آموزه‌های آموزش و پرورش در این زمینه ملاک دانش آموزان است؛ نویسنده باید بکوشد در حوزه زبان تضادی با کودک و زبان آموزش دیده آن در مدرسه روی ندهد.

مفاهیم و موضوع

اگرچه داستان کودک و نوجوان از نظر ساخت با داستان بزرگسال تفاوت ندارد، شیوه پرداختن مفاهیم و موضوع‌های مورد توجه کودکان و نوجوانان متفاوت است. نویسنده این گروه سنی باید بکوشد با توجه به دنیای ذهنی و روانی کودک از موضوع‌های متناسب با سن آنها بهره جوید.

یک موضوع مشخص در مقاطع سنی مختلف معناهای متفاوتی پیدا می‌کند. مثلا موضوع دزدی در نزد کودکان و بزرگسال از نظر معنا و کارکرد متفاوت است. مفاهیمی چون محبت ، حسادت، رقابت، عشق، طبیعت و ... نیز این چنینند.

دنیای بزرگسالان بیشتر دنیای قراردادهای و عمل است و در مقابل دنیای کودکان سرشار از مفاهیم و صداقت و سادگی است. در این میان دنیای نوجوانان دنیای تجربه‌ها و کشف هاست.

داستان‌های کودک و نوجوان انباشته است از مفاهیم کودکانه و نوجوانانه از موضوع‌های مختلفی که در دنیای بزرگسالان گاه بد و زشت و ناشایست و گاه خوب و نیک و دست نیافتنی است.

مهم‌ترین کارکرد موضوع در یک داستان ایجاد وحدت و انسجام در آن است. برخی از صاحب‌نظران داستان‌ها را بر اساس موضوع هایشان دسته‌بندی می‌کنند. داستان‌های اخلاقی، داستان‌های دینی، داستان‌های حماسی، داستان‌های جنگی، داستان‌های عاشقانه و... اینگونه‌اند. باید توجه داشت دسته‌ای از این نوع داستان‌ها وارد دنیای کودکان نمی‌شود برای مثال در دنیای کودکان گروه‌های سنی الف و ب مفاهیم عاشقانه، حماسی، سیاسی و اجتماعی با تعریف خاص آن‌ها وجود ندارد.

شخصیت

یکی از عناصر مهم شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان است. پرداختن به این امر دشوار است چرا که کارهای یک شخصیت می‌تواند مورد تقلید و تکرار قرار گیرد و تأثیر بسزایی بر روی خواننده بگذارد. و به طبع تأثیر بسیاری بر جامعه دارد. این امر زمانی رخ می‌دهد که نویسنده با استادی و مهارت بتواند شخصیت نیرومند و جالب توجه‌ای ارائه دهد..

اعمال شخصیت‌های داستان باید از طریق عواطف، امیال و دغدغه‌های شخصی آنها به حوادث پی‌درپی منجر شود. تنها از این طریق است که داستان در تفسیر زندگی که از عمده‌ترین عوامل کشش ما به سوی خواندن است، موفق می‌شود و مورد استقبال قرار می‌گیرد.

امروزه شخصیت‌ها، دنیای آنها، رفتار و کردارشان، هر چه عجیب باشد باید در نظر خواننده و در قلمرو داستان زنده، معقول و باورکردنی باشد. یکی از معیارهای سنجش رمان خوب و موفق، شخصیت‌های معقول و پذیرفتنی آنهاست. با این سخن می‌توان شخصیت را در داستان این‌گونه تعریف کرد:

نویسنده برای آن که بتواند شخصیت قابل قبولی را عرضه کند باید سه نکته را در نظر داشته باشد:

اول، شخصیت‌ها باید در رفتارها و اخلاقشان استوار و ثابت قدم باشند و در وضعیت و موقعیت‌های مختلف رفتار و اعمالی متناسب داشته و برای تغییر رفتار خود دلیل قانع‌کننده داشته باشند و در برخورد با حوادث واکنشی طبیعی و منطقی از خود نشان دهند.

دوم، شخصیت‌ها برای آنچه که انجام می‌دهند باید انگیزه و دلیل معقولی داشته باشند. «به خصوص وقتی که تغییری در رفتار و کردار آنها پیدا شود.» ممکن است در خلال داستان دلیل تغییر رفتار را نفهمیم اما به هر حال در پایان داستان باید دلیل آن را دریابیم.

سوم، شخصیت‌های داستان باید پذیرفتنی و واقعی جلوه کنند. آنها نباید مطلق خوب یا مطلق بد باشند. بلکه لازم است آمیزه و ترکیبی از هر دو و «مجموعه‌ای از فردیت و اجتماع» باشند.

شیوه‌های شخصیت‌پردازی

نویسنده ممکن است برای شخصیت‌پردازی در داستان سه شیوه را در پیش بگیرد:

اول، بیان و اراده‌ی صریح شخصیت‌ها با یاری‌گرفتن از شرح و توضیح مستقیم و شفاف. به تعبیر دیگر نویسنده با شرح و تحلیل رفتار، اعمال، خصلت و افکار شخصیت‌ها آدمهای داستان را به خواننده معرفی می‌کند یا از زاویه دید شخصی در داستان خصوصیات و رفتارهای شخصیت‌های دیگر داستان توضیح داده می‌شود و اعمال آنها مورد تفسیر و تعبیر قرار می‌گیرد. موفقیت در نحوه‌ی ارائه‌ی صریح شخصیت‌ها بسته به خصوصیات شخص راوی یا «ویژگی‌های نویسنده‌ی دانای کل است.»

دوم، ارائه‌ی شخصیت‌ها از طریق «عمل آنها با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن». این گونه نشان دادن شخصیت‌ها از مختصات روش نمایشی است، زیرا از طریق اعمال و رفتار اشخاص است که آنها را می‌شناسیم در صحنه‌ی تأثیر یا نمایش هنرپیشه با رفتار و گفتار خود را به ما معرفی می‌کند و در داستان و رمان نیز از طریق اعمال و گفتار شخصیت‌هاست که خواننده به ماهیت آنها پی می‌برد. «اغلب نویسندگان ترجیح می‌دهند از روش نمایشی در پرداخت شخصیت‌هایشان استفاده کنند.» و به جای گفتن، آن را تصویر کنند. سوم، ارائه‌ی درون شخصیت، بی‌تعبیر و تفسیر. نویسنده بازتاب خصوصیات درونی و پیچیده یک انسان را در اثر خود نشان می‌دهد. به این ترتیب با نمایش عمل‌ها و واکنش‌ها و عواطف درونی شخصیت خواننده به طور غیرمستقیم شخصیت داستان را می‌شناسد

آنچه درباره شخصیت‌پردازی در داستان‌های کودک و نوجوان در مقایسه با داستان‌ها بزرگسال مهم است، این است که شخصیت خلق شده در داستان کودک و نوجوان بهتر است کودک یا وابسته و در ارتباط با کودک باشد. استفاده از فانتزی از مهم‌ترین امکانهایی است که در داستان‌های گروه‌های سنی کودک برای اثرگذاری و جذابیت و با توجه به دنیای کودکان استفاده می‌شود.

زمان

زمان در داستان به شکل‌های مختلف و متنوعی ظاهر می‌شود. بیشترین شیوه استفاده در داستان‌های کودک استفاده از زمان خطی در روایت داستان است که البته با دنیای ذهنی کودک هم متناسب است. در داستان‌های کودک مخصوص گروه سنی الف و ب انواع زمان‌ها به شکل ساده به کار گرفته می‌شود برای مثال خط زمانی روایت به دقت رعایت می‌شود و نویسندگان از پیچیده کردن زمان خودداری می‌کنند. در داستان‌های مخصوص گروه سنی ج و د و ه زمان به شکل‌های پیچیده تری به کار گرفته می‌شود. به عنوان مثال تمام رویدادهای داستان در یک زمان و یک ساعت اتفاق می‌افتد که با منطق دوران کودک که به طور عمده در یک زمان طولانی تر اتفاق می‌افتد متفاوت است.

مکان

هر داستانی در مکانی اتفاق می‌افتد که با توجه به تمهیدی که نویسنده اندیشیده است متفاوت است. مکان می‌تواند یک خانه یک شهر یک جنگل و یا حتی یک اتاق باشد. گاهی داستان به گونه ای خلق می‌شود که می‌توان مکان داستان را به راحتی عوض کرد به گونه ای که خللی در داستان اتاق نیفتد. طبیعی است این گونه داستان‌ها ماندگاری کمتری دارند و قابل الگوبرداری هستند. ویژگی‌های مکان‌هایی که داستان در آن اتفاق می‌افتد و تغییراتی که در آن‌ها پدید می‌آید بخشی از فضای داستانی را می‌سازد.

در داستان‌های گروه سنی الف و ب و برخی از داستان‌های گروه سنی ج مکان‌های داستان به گونه ای انتخاب می‌شوند که فضای داستان را شاد و مفرح کنند. در داستان‌های گروه سنی د و برخی از داستان‌های گروه سنی ج ممکن است مکان‌هایی که داستان در آن اتفاق می‌افتد چندان خوشایند نباشد. مثل بیمارستان، خیابان جزیره‌های خطرناک و ...

در داستان‌های گروه سنی ه همچون داستان بزرگسال مکان داستان‌ها نسبت به فضای داستان انتخاب می‌شود و نویسنده در بند حزن آوری و شادی آفرینی مکان نیستو

زاویه دید

زاویه روایت یا زاویه دید، مبین شیوه‌ای است که نویسنده با آن مواد و مصالح داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند. در واقع نمایشگر رابطه ی نویسنده با داستان است. از این نظر زاویه دید حاوی چند معنی مخصوص است:

زاویه دید جسمانی که با وضعیت زمانی و مکانی در ارتباط است و نویسنده به یاری آن به «مواد و مصالح» می‌پردازد و این مواد و مصالح را از نظر می‌گذراند و آنها را توصیف و تشریح می‌کند. زاویه دید ذهنی که با احساس و شیوه ی پرداخت نویسنده نسبت به «موضوع» سروکار دارد.

زاویه دید شخصی به روایتی که نویسنده به کمک آن موضوعی را نقل یا مطرح می‌کند، اطلاق می‌شود. زاویه دید ممکن است درونی باشد یا بیرونی. در زاویه دید، راوی داستان یکی از شخصیت‌های داستان (شخصیت اصلی یا فرعی) است و داستان از زاویه دید اول شخص روایت می‌شود. در زاویه دید بیرونی، راوی داستان و گوینده هیچ نقشی ندارد و داستان از زاویه دید سوم شخص نقل می‌شود. در این نوع روایت، نویسنده خود، راوی داستان است

زاویه دید درونی

گاه داستان به وسیله ی شخصیت اصلی و یا توسط شخصیت فرعی داستان روایت می‌شود.

مزایا و سودمندی‌های روایت داستان توسط شخصیت اصلی:

هنگامی که داستان توسط شخصیت اصلی نقل می‌شود، ماجراهای خارق‌العاده و غریب که باورکردن آن برای خواننده مشکل است تا حدود زیادی قابل پذیرش جلوه می‌کند. این باور توسط خواننده به دلیل آن است که راوی خود در ماجرا سهم عمده‌ای دارد و از زبان او داستان روایت می‌شود. به این نوع روایت راوی - قهرمان گفته می‌شود.

در زاویه دید اول شخص، راوی ماجرا از دید خود داستان را نقل می‌کند و به همین دلیل در بیان احساسات و تجربیات و هیجاناتش رابطه صمیمانه‌تر و مؤثرتری با خواننده برقرار می‌کند و به همین دلیل داستان تأثیر بیشتری بر خوانندگان می‌گذارد.

نقل داستان با ضمیر اول شخص ارتباط مطالب داستان را ساده می‌کند و به «وحدت و هماهنگی داستان استحکام می‌بخشد.»

اشکالات و محدودیت‌هایی که بر نقل داستان به شیوه ی اول شخص وارد است عبارتند از:

شخصیت داستان که همان راوی است فقط می‌تواند به بیان عقاید و نظریات خود بپردازد و از بیان آراء و عقاید و خصوصیات درونی شخصیت‌های دیگر عاجز است.

شخصیت داستان فقط می‌تواند از دید و نظر خود به دنیای خارج نگاه کند به همین دلیل نمی‌تواند از دیدگاه بیرونی خود را مورد ارزیابی و سنجش قرار دهد. یعنی می‌تواند احساس خود را بیان نماید اما نمی‌تواند احساس درونی شخصیت‌های دیگر را نسبت به خودش بداند.

شخصیت‌پردازی گوینده داستان در این روش با اشکال صورت می‌گیرد. چرا که راوی داستان نمی‌تواند از خصوصیات مثبت یا منفی خود سخن بگوید، بلکه باید در طول داستان با اعمال، رفتار و افکارش خواننده را متقاعد سازد. یعنی راوی به طور غیرمستقیم در طول داستان نقش شخصیت خود را به خواننده نشان می‌دهد تا خواننده خود با نتیجه‌گیری راوی داستان را بشناسد.

اگر راوی، داستان را به خوبی روایت کند، ممکن است این سؤال برای خواننده مطرح شود که چطور ممکن است مثلاً پسر بچه‌ای کم سن و سال، یا کسبه ساده یا معلمی و یا هرکس دیگری که راوی داستان است، چنین خوب داستان را نقل کند. این سؤال در ذهن خواننده ممکن است جایگاه داستان را در فکر آنها تضعیف کند.

مزایای نقل داستان به وسیله شخصیت فرعی (راوی - ناظر) در زاویه دید اول شخص:

وقتی داستان از زبان شخصیت غیراصلی و کم‌اهمیت روایت می‌شود. راوی داستان می‌تواند به شخصیت‌های داستان از خارج نیز نگاه کند و در عین حال به همراه شخصیت داستان حرکت کند و در ماجراها و حوادث داستان به طور مستقیم یا غیرمستقیم دخیل باشد. این زاویه دید به خواننده این امکان را می‌دهد که شخصیت اصلی داستان را نه به وسیله ی خود او بلکه از طریق شخصیت دیگر داستان بشناسد.

زاویه دید بیرونی

زاویه دید بیرونی در حیطه ی «عقل کل» یا «دانای کل» قرار می‌گیرد. فکری برتر از خارج، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از نزدیک بر اعمال و افکار آنها آگاه است و در حکم خدایی است که از گذشته، حال و آینده آگاه استاز کلیه ی افکار و احساسات پنهان همه ی شخصیت‌های داستان مطلع است. هرگز نیازی نیست که به خواننده حساب پس بدهد که چطور چنین اطلاعاتی را دارد، می‌تواند صدای شخصیت‌ها را بشنود پیش از آن که زبان به سخن بگشایند و چشم‌هایش می‌تواند از میان درهای بسته و پرده تاریک ببیند.

اشکالی که بر این گونه زاویه دید که چون عقل کلی عمل می‌کند وارد است این است که احساس نزدیکی به وقایع و شخصیت‌های داستان از بین می‌رود و وضوح داستان قربانی می‌شود و صمیمیت داستان از بین می‌رود. برای برطرف کردن چنین اشکالی نیروهای عقل کل را محدود می‌کنند. نویسنده یکی از شخصیت‌های داستان را انتخاب می‌کند و از بیرون اعمال و رفتار او را هدایت و رهبری می‌کند. این شخصیت نماینده نویسنده در داستان است و نویسنده خود را در پشت این شخصیت پنهان کرده و جنبه ی بی‌طرفانه به داستان می‌دهد. این چنین روایتی اغلب مزایای کامل زاویه ی دید درونی و هم‌چنین مزایای زاویه دید دانای کل را دارا است.

تقسیم داستان از لحاظ زاویه دید

1- من روایتی 2- دانای کل 3- روایت نامه‌ای 4- روایت یادداشت‌گونه 5- تک‌گویی

من روایتی: در این شیوه از روایت داستان، بازگویی و نقل داستان از طریق «من» انجام می‌شود که وقایع و حوادث داستان را بازگو می‌کند. این راوی یا خود قهرمان اصلی داستان است که از او به عنوان «راوی - قهرمان» یاد می‌شود و یا شاهد و ناظر وقایع است که ارتباط اندکی با او دارد یا هیچ‌گونه به او مربوط نیست که در این صورت به آن «راوی - ناظر» گفته می‌شود.

دانای کل: این گونه داستانها که از زاویه دید سوم شخص نقل می‌شوند و نویسنده هم‌چون گزارشگری رفتار و اعمال شخصیت‌های داستان را بازگو می‌کند و وضعیت و موقعیت و چگونگی زمان و مکان را تصویر می‌کند. در این نوع زاویه دید نویسنده آزادی عمل دارد و از بیرون داستان، درون شخصیت‌ها را می‌کاود و افکار و احساسات شخصیت‌ها را برای خواننده بازگو می‌کند. گاه به قالب شخصیت‌ها می‌رود و افکار متقابل آنها را نسبت به هم بازگو می‌کند و گاه به میان متن داستان می‌آید و نسبت به مسائل داستان اظهارنظر می‌کند. در واقع نویسنده در این شیوه زاویه دید را از یک شخصیت به شخصیت دیگر تغییر می‌دهد و به ما امکان آگاهی نسبی و همه‌جانبه را از موقعیت‌ها و وضعیت‌های داستان می‌دهد. زیرا با این زاویه دید می‌توانیم افکار شخصیت‌های داستان را بخوانیم.

دانای کل خود به چند گروه تقسیم می‌شود:

دانای کل محدود

زاویه دید نمایشی

دانای کل محدود

در این گونه داستان‌ها وقایع گوناگون و شخصیت‌های داستان از زاویه دید یکی از شخصیت‌ها روایت می‌شود. در این نوع زاویه دید همین شخص به شخصیت‌های دیگر نگاه می‌کند و اعمال، رفتار و افکار آنها را مورد بازبینی و قضاوت قرار می‌دهد.

زاویه دید نمایشی

این گونه داستان تقریباً یکپارچه از گفت و گوست و نشان‌دهنده ی اعمال و رفتار قابل رؤیت و تصویرپذیر شخصیت‌هاست. در زاویه دید نمایشی یا عینی نویسنده برای تجزیه و تحلیل روانی و خصوصیات خلقی شخصیت‌های داستان اختیار ندارد و «نمی‌تواند به «تک‌گویی درونی» یا تشریح آنچه شخصیت‌ها به آن فکر می‌کنند یا چگونگی آنچه می‌گویند، پردازد.»

اگر چه در زاویه دید نمایشی نویسنده از ذهن شخصیت‌های داستان بیرون می‌رود و برای بیان اعمال و رفتار آنها به شیوه ی «دانای کل» عمل می‌کند و هر آن چه را که اتفاق می‌افتد به خواننده نشان می‌دهد. اما با این حال نمی‌تواند نشان دهد که شخصیت‌ها به چه چیز فکر می‌کنند و طرز تفکر و تلقی آنها از حوادث و شخصیت‌های دیگر چگونه است.

روایت نامه‌ای

داستان‌هایی که بر اساس مجموعه ی نامه‌هایی تدوین و تکوین یافته به روایت نامه‌ای یا مکاتبه‌ای معروف است. «این زاویه دید در قرن هجدهم بسیار رواج داشت

روایت یادداشت‌گونه:

داستان‌هایی که یادداشت‌های روزانه، هفتگی و ماهانه تدوین داستان را موجب می‌شوند به آنها روایت یادداشت‌گونه اطلاق می‌شود. این گونه یادداشت‌ها ممکن است تاریخ داشته باشند و یا بدون تاریخ نقل شوند. اختلاف این شیوه با نامه‌نگاری در این است که در نامه‌نگاری فرد یا افراد خاصی مورد خطاب قرار می‌گیرند و در آن از زاویه دید اول یا دوم شخص استفاده می‌شود اما در شیوه یادداشت‌گونه فرد خاصی مدنظر نویسنده نیست بلکه مخاطب خواننده است و «نگارش در زاویه اول شخص صورت می‌گیرد -5 تک‌گویی

تک‌گویی صحبت یک نفره‌ای است خواه مخاطب داشته باشد یا نداشته باشد. این مخاطب ممکن است خواننده باشد، یعنی نویسنده، خواننده را به طور مستقیم مخاطب قرار دهد و از حادثه یا وضعیتی با او سخن بگوید. تک‌گویی گاه پاره‌ای از داستان یا نمایش است و گاه به صورت مستقل داستان یا نمایشنامه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد.

در بیشتر داستان‌های کودک مخصوص گروه سنی الف و ب و اغلب داستان‌های گروه سنی ج نویسندگان از زاویه دید دانای کل استفاده می‌کنند و نویسندگان گروه‌های سنی نوجوان از شیوه من راوی بهره می‌گیرند. حفظ زاویه دید در طول داستان از بایدهای هر داستانی است مگر آنکه نویسنده با دلیلی منطقی و آسان یاب برا مخاطب زائیه دید را تغییر دهد. به طور کلی اغلب نویسندگان کودک و نوجوان می‌کوشند در طول داستان زاویه دید و راوی را ثابت نگه دارند و مانع از پراکندگی ذهنی مخاطب شوند.

فضا

فضای داستانی حسی است که خواننده هنگام خواندن داستان پیدا می‌کند. ممکن است یک داستان حس شادی، غمگینی، خشم، ترس و ... را در خوانندگان خود ایجاد کند.

برخی از صاحب نظران معتقدند فضای داستان کودک و نوجوان باید تا حد ممکن شاد، جذاب، دور از آلودگی به حس‌های ناپسند چون ترس و خشم و نفرت و خشونت باشد در مقابل عده ای معتقدند که باید کودکان و نوجوانان را با واقعیت‌های این جهان آشنا کرد و راه را رای توهم زدن آنها بست. دسته ای دیگر راه میانه را پیشنهاد می‌دهند و بر این باورند که در داستان‌های گروه سنی الف و ب باید روح لطیف و پاک کودکان حمایت کرد و حتما فضا را شاد و آرام و بدور از واهمه خلق کرد. در گروه‌های ح به بعد به آرامی کودکان را با وقایع این جهان و رویدادهای تلخ آشنا کرد

بایدهای داستان‌های دینی

اگرچه داستان‌های دینی با روایت گری خاصی که دارند و همراهی آن‌ها با آموزه‌های اخلاقی از دیرباز مورد توجه افراد مختلف بوده است به دلیل رسالت خاص این داستان‌ها باید کوشید در خلق آن‌ها به مواردی توجه کرد.

مهمترین مشکل داستان‌های دینی در ایران، استفاده از شیوه خطی مستقیم برای روایت است که باعث می‌شود در بسیاری از روایت‌ها قدرت خلاقیت و تمرکز را از کودک بگیرد و باعث دلزدگی مخاطب شود. در بسیاری از این روایت‌ها داستان‌ها شیوه زندگی نامه به خود می‌گیرند و بدیهی است دور شدن از فضای داستانی قدرت جذب داستان‌های دینی را کم می‌کند.

آنچه مسلم است در این داستان‌ها چون دیگر انواع داستانی باید کوشید تا حس التذاذ کودک را ارضا کرد. استفاده از فضا سازی مناسب، تصویرهای جذاب، روایت‌هایی با اوج و فرود و در عین حال حفظ اصالت موضوع می‌تواند به خلق داستان‌های دینی کمک کند. نکته دیگری که مورد غفلت بسیاری از نویسندگان قرار گرفته است، عدم انتخاب نام مناسب برای داستان است. استفاده از نام تاریخی مستقیم و پرتکرار باعث می‌شود از رغبت مخاطب برای شنیدن داستان کاسته شود.

ورود به داستان‌های دینی از زاویه دید اجسام حاضر در داستان و پرهیز از بیان مستقیم احوال قهرمان داستان می‌تواند کودکان را به خود جذب کند. توجه شود که داستان باید به سوال‌های ذهنی مخاطب پاسخ دهد. داستان در این گروه سنی نباید بسته باشد و بهتر است به کودک اجازه دهد از خلاقیت خود در دیدن نتیجه کار قهرمان داستان استفاده شود. شخصیت یا کودک باشد یا در ارتباط با کودک باشد.

برخی از آسیب‌های وارد به ادبیات دینی کودک و نوجوان موجود:

- 1- غلبه عنصر اندوه و غم بر عنصر شادی و نشاط
- 2- تک بعدی بودن زندگی بزرگان دین (در بسیاری از داستان‌ها پیامبران و امامان تنها پیامبر و امامند و هیچ‌گونه شغل و حرفه‌ای ندارند)
- 3- در بعضی از داستان‌های کودک به نص صریح قرآن و روایات متواتر توجه نشده است
- 4- در داستان‌های کودک و نوجوان نقش شیطان گاهی پررنگ‌تر از نقش و قدرت خداوند است
- 5- در برخی از کتاب‌های مذهبی مرگ پایان زندگی است و به بهشت و جهنم پرداخته نمی‌شود.
- 6- بیان معجزات در جهت تقویت ایمان نیست و بیشتر در خدمت قدرت پیامبر است و اشاره‌ای به خواست و قدرت خداوند نمی‌شود
- 7- در ادبیات دینی ما از خداوند چهره‌ای مهربان و دوست‌داشتنی ترسیم نشده است.
- 8- بسیاری از قصه‌های کودک و نوجوان، مخاطبان را به سمت رهبانیت سوق می‌دهند.
- 9- احترام مذهبی به ادیان در کتاب‌های مذهبی کمتر دیده می‌شود.
- 10- ورود اسرائیلیات در بسیاری از کتاب‌ها
- 11- عدم یکسانی روایت‌ها از یک رویداد واحد
- 12- قرارگیری مسایل مذهبی در سمت و سوی سیاسی در دهه‌های اخیر
- 13- ترویج خرافات در برخی از داستان‌های مذهبی
- 14- پرداختن تنها به شخصیت‌های کهن و عدم توجه به چهره‌های مذهبی معاصر
- 15- پرداختن به فزاینده‌هایی از داستان زندگی انبیا که مناسب سن کودک نیست (عشق قابیل و هابیل و حسادتش بر سر خواهرانش. داستان حضرت لوط که برای سن نوجوانی پسران مناسب نیست)
- 16- تأکید تنها به اخلاق اجتماعی و عدم توجه به اخلاق فردی
- 17- عدم تفکیک جنسیتی در برخی از کتاب‌های کودک و نوجوان با توجه به زمان و نحوه تکلیف جنس‌های مختلف

18- نزدیک شدن آثار مذهبی به شعار تا شعور و عقلانیت

19- بالا بردن سواد مذهبی کودک به تنهایی و پایین ماندن شعور و ایمان مذهبی کودک

20- عدم انتقال زیبایی

21- عدم تفکیک خیال و واقعیت (در باب معجزه)

22- تشابه معجزه و سحر و جادو در ارایه به کودک

23- پیش داوری نسبت به شخصیت ها در آثار دینی

24- پرداخت شخصیت ها دور از واقع یا سیاه مطلق یا سفید مطلق

25- تکرار- همه شخصیت ها چه در شخصیت پردازی و چه در تصویر گری یک شکل هستند.

26- قابل درک نبودن مفاهیم برای کودکان

27- در حوزه تصویر گری پرداختن به مسایل شرعی ایجاد اختلال می کند مثلا کودک با روسری می خوابد که خلاف واقع است.